

Evaluating the Assent Principles of the “Divine Hiddenness Argument”, in Schellenberg's Thought

Yaser Hashemi  *

Ph.D. Student of Islamic Knowledge
Teaching, Qom Islamic Ma'aref University,
Qom, Iran

Abuzar Rajabi 

Associate Professor of Islamic Knowledge
Teaching, Qom Islamic Ma'aref University,
Qom, Iran

Accepted: 11/11/2023

Abstract

1. Introduction

"Divine Hiddenness Argument" is one of the arguments against the existence of God, which has attracted the attention of some religious philosophers in the contemporary era. The introducers of this argument, by referring to some important attributes of the God of monotheistic religions, and the requirements and consequences of accepting these attributes in human life, especially His complete and absolute love for His creatures, try to convince that the real world is devoid of the existence of God, or at least make the possibility of His non-existence appear weaker than the possibility of His existence.

John L. Schellenberg, the Canadian philosopher, has tried to present this matter in the form of various logical arguments in his works, and in his opinion, has tried to make it appear as complete proof against the existence of God. On the other hand, a range of theistic thinkers and philosophers have tried to criticize this argument and show its inadequacy in proving the non-existence of God. This argument is based on the concept and assent principles, whose discussion and analysis will be helpful in the correct understanding of the argument, and the continuation of its criticism.

Received: 08/03/2023

eISSN: 2476-6038

ISSN: 1735-3238

* Corresponding Author: hyaser2736@gmail.com

How to Cite: Hashemi, Y., Rajabi, A. (2023). Evaluating the Assent Principles of the “Divine Hiddenness Argument”, in Schellenberg's Thought, *Hekmat va Falsafeh*, 19(76), 243-272. doi: 10.22054/wph.2023.70736.2121

Although in the works that criticized Schellenberg's "Divine Hiddenness Argument", useful information about the principles and presuppositions of Schellenberg's argument has been stated, and we have also taken advantage of this information, none of them have discussed this argument from the perspective of assent principles and they have not examined and corrected. In this paper, we are going to investigate Schellenberg's "Divine Hiddenness Argument".

Principles are the contents and materials on which the problems of science are based, and they can be divided into two parts: concepts and assents. Assent principles refer to propositions that come as an introduction to the arguments and analogies used in a science, and to prove the problems and rules of that science. These propositions are also of two categories: some of them are self-evident, and therefore, do not need proof; while some others are theoretical and need proof, and of course this is done in another science other than assent principles.

The type of assent principles are confirmation and they are propositional and indicate the assent of existence, the truth and reality of propositions, and the issues and subjects of science; in other words, assent principles are issues and reasons that lead to the acceptance of the existence predicables of science problems. In this research, by examining Schellenberg's works, we have tried to extract the assent principles of his interpretations of the "Divine Hiddenness Argument".

2. Literature Review

According to the search of valid and indexed scientific documents in scientific sites, so far eight scientific-research articles and two books have been written about the "Divine Hiddenness Argument". In all of them, the authors have either taken steps in the direction of presenting the "Divine Hiddenness Argument", or they have mentioned the presuppositions of Schellenberg's argument, but as we will indicate in our research, the assent principles of this argument have not been mentioned by those authors; it is why referring to these principles is considered as the originality of this research, although some researchers have indirectly referred to these principles in their works.

3. Methodology

This paper using a descriptive-analytical method, refers to the assent


principles of Schellenberg's argument and analyzes them. In the analysis, data is collected from Western and Islamic sources, and rational and descriptive-analytical analysis is used (If necessary).


4. Results

By examining Schellenberg's works, one can find four assent principles for his argument: 1. the involuntary nature of the belief formation process in humans; 2. God's finality, His incomparability, unsurpassable, and inaccessibility; 3. Ultimism theory; 4. Human free will. The explanation of these matters, along with considerations based on them, will be presented in this research.

Keywords: Divine Hiddenness, Schellenberg, Assent Principles, Divine Love, Ultimism, Existence or Non-Existence of God.

ارزیابی مبادی تصدیقی برهان اختفای الهی در اندیشه شلنبرگ

یاسر هاشمی *  دانشجوی دکتری معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم، قم، ایران

ابوذر رجبی  دانشیار معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم، قم، ایران

چکیده

یکی از براهین علیه وجود خدا که در دوران معاصر مورد توجه برخی فیلسوفان دین قرار گرفته، «برهان اختفای الهی» است. مقرران این برهان، سعی دارند که با استناد به برخی صفات مهم خدای ادیان توحیدی و لوازم و پیامدهایی که پذیرش این صفات در زندگی بشر دارد، به ویژه عشق کامل و مطلق او به بندگانش، صحنه واقعیت را از وجود خدا تهی دانسته و یا حداقل احتمال عدم وجود او را از احتمال وجودش، کم-رنگ تر جلوه دهند. در مقابل، طیف اندیشمندان و فیلسوفان خداباور کوشیده‌اند که با نقد این برهان، نارسایی آن را در اثبات عدم وجود خدا نمایان سازند. برهان یادشده مبتنی بر مبادی تصویری و تصدیقی‌ای است که بحث و تحلیل از آن‌ها در فهم صحیح برهان و در ادامه نقد آن راهگشا خواهد بود. نگاشته پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی به چهار مبدأ تصدیقی برهان شلنبرگ اشاره و به تحلیل آن‌ها می‌پردازد. بر اساس یافته‌های تحقیق، غیرارادی بودن فرآیند شکل‌گیری باور در انسان، غیرقابل دسترسی دانستن خدا به‌عنوان امر غایی، نهای گرای و مختار بودن انسان چهار مبدأ تصدیقی برهان اختفای شلنبرگ محسوب می‌شوند. تبیین این امور به همراه ملاحظات ناظر به آن‌ها در این تحقیق ارائه خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: اختفای الهی، شلنبرگ، مبادی تصدیقی، عشق الهی، نهای گرای، وجود و یا عدم وجود خدا.

طرح مسئله

در گذشته انسان‌ها می‌پنداشته‌اند که فهم بشر از ادراک حضور خدا و تجربه آن کوتاه است و قصور در این زمینه ناشی از خود اوست؛ اما بر مبنای رویکرد انسان‌محور که محصول دوره مدرنیسم است، در جهان کنونی باید خدا را مقصر انگاشت! این اوست که در سکوت فرورفته، گرچه عده‌ای معتقدند قبلاً با بشر سخن می‌گفته است. خدا خود رخ در نقاب کشیده و تمایلی به ارتباط با انسان‌ها نشان نمی‌دهد (بوهر، ۱۳۹۲: ۸۵).

به‌طور مسلم، ذهن بسیاری از انسان‌ها با سؤالاتی از این دست درگیر خواهد شد که آیا خدا نمی‌توانست حضوری پررنگ‌تر و شفاف‌تر در زندگی بشر داشته باشد؟! آیا او نمی‌توانست به اندازه‌ای شواهد و قرائن بر وجود خود برجای گذارد که زنگار هرگونه تردیدی را از جان و دل منکران بزدايد؟! و...؟! تمام این دغدغه‌ها موجب می‌گردد، برخی از بُعدی معرفت‌شناسانه و نه صرفاً وجودی و هستی‌شناسانه، به این مسئله بنگرند؛ بر این اساس، گروهی از خداناباوران تمایل پیدا کرده‌اند که بر مبنای مسئله خفای الهی، دلیل معرفتی مهمی علیه وجود خدا اقامه کنند (Moser, 2004: 42).

جان ال شلنبرگ، از جمله مهم‌ترین فلاسفه دینی است که تلاش کرده در آثار خویش، با طرح گسترده و مفصل این مطلب در قالب استدلال‌های مختلف منطقی (قیاسی و استقرایی)، به گمان خویش آن را به‌عنوان برهانی تام علیه وجود خدا جلوه دهد.

او نخستین بار در سال ۱۹۹۳ در یکی از آثار خود به نام «خفای الهی و عقل آدمی»^۱ برهان اختفای الهی را مطرح کرد. به اعتقاد وی، خدایی که ادیان توحیدی معرفی می‌کنند از اوصاف خاصی، از جمله عشقی کامل و مطلق^۲ برخوردار است.

لازمه چنین اوصافی، به‌ویژه عشق الهی، احساس حضور خدا و تجربه آن در زندگی بشر و در نتیجه، وجود دلایل و شواهد کافی برای وجود اوست؛ اما دست‌کم عده زیادی از انسان‌ها در طول زندگی خویش فاقد چنین احساسی‌اند. بسیاری از آنان با وجود تلاش

1. Divine Hiddenness and Human Reason

2. perfectly loving, omnilove

بسیار در این راه، در مانده و ناکام می گردند و بنابراین می توان حتی ناباوری آن ها به وجود خدا را موجه^۱ و غیر قابل سرزنش^۲ دانست (Schellenberg, 2015: 89). نتیجه نهایی ای که او از این نکات می گیرد، امکان طرح استدلالی کامل و درست^۳ علیه وجود خداست (Schellenberg, 1993: 83).

از برهان اختفای الهی تقریرهای گوناگونی صورت می گیرد. یکی از آن تقریرها که مبنای متن حاضر محسوب می شود از این قرار است:

۱. اگر فرض کنیم خدایی که خدا باوران بدان اعتقاد دارند، واقعاً وجود داشته باشد باید دارای نهایت محبت و عشق به بندگانش باشد.

۲. فرض چنین خدایی با فرض وجود خدا باوران معقول^۴ منطقی در تعارض خواهد بود.

۳. در حالی که ناباوری معقول^۵ واقعاً در عالم رخ می دهد.

۴. بنابراین از مقدمات یک و دو و سه نتیجه می گیریم اساساً خدایی با چنین صفاتی وجود ندارد.

نتیجه نهایی: اساساً خدا وجود ندارد (Schellenberg, 2005: 212).

در نگاشته حاضر با مبنای تقریر یاد شده از شلنبرگ، مبادی تصدیقی برهان اختفای الهی بررسی و تحلیل خواهد شد.

پیشینه تحقیق

بر اساس جستجوی در اسناد و مدارک علمی معتبر و نمایه شده در سایت های علمی،

1. reasonable
2. inculpable
3. sound argument
4. reflective nonbelievers

۵. معادل این اصطلاح در انگلیسی «reasonable nonbelief» است. شلنبرگ ناباوری معقول را، نوعی از ناباوری می داند که منشأ آن قصور و کوتاهی شخص ناباور در جمع آوری شواهد، ادله و قرائن مثبت وجود و حضور خدا در هستی و یا انجام و ترک کارهایی نباشد که به جهت آنها در نرسیدن خود به باورمندی درخور سرزنش بوده و گناهکار شناخته شود. (Schellenberg, 1993: 59)

تاکنون ۸ مقاله علمی و دو کتاب درباره برهان اختفای الهی نگاشته شده که بدین قرارند:

۱. «اختفای الهی به مثابه مصداقی از شر بی وجه»، نوشته «بتول زرکنده» و همکاران.
۲. «تحلیل انتقادی دیدگاه جان شلنبرگ در باب مسئله خفای الهی»، نوشته «سید نصیر احمد حسینی» و دیگران.
۳. «نقد و بررسی برهان اختفای الهی جان شلنبرگ، بر مبنای تناهی صفات فعلی و حکمت الهی»، نوشته «انشاءالله رحمتی» و همکاران.
۴. «مسئله خفای الهی از دیدگاه جان شلنبرگ و پل موزر»، نوشته «سکینه محمدپور» و همکاران.
۵. «شلنبرگ، هیک و سوئین برن در مواجهه با مسئله خفای الهی»، نوشته «سکینه محمدپور» و همکاران.
۶. «تحلیل و نقد رهیافت شلنبرگ در رابطه با عشق خدا به مخلوقات»، نوشته «رحیم دهقان».
۷. «نقد استدلال خفای الهی با تکیه بر آرای موزر»، نوشته «سید نصیر احمد حسینی».
۸. «واکاوی برهان خفای الهی از چشم‌انداز فلسفه اسلامی»، نوشته سیدعبدالرئوف افضلی و همکاران.

کتاب‌ها: ۱. «حدیث حاضر و غایب»، این کتاب در واقع مجموعه مقالاتی در باب الهیات غیب است و به کوشش «آرش نراقی» گردآوری شد.

۲. «انسان و خدای محبوب»، نوشته «ابراهیم آزادگان» و «یاسر خوشنویس».

در مواردی که از آن‌ها یاد شد، نویسندگان یا در راستای تقریر برهان اختفای الهی گام برداشته‌اند و یا به پیش‌فرض‌های برهان شلنبرگ اشاره کرده‌اند، اما همان‌طور که در ادامه این تحقیق خواهیم آورد، مبادی تصدیقی برهان مذکور مورد اشاره نویسندگان محترم نبوده است. از این جهت ابداع و ابتکار در این نگاشته اشاره به همین مبادی محسوب می‌شود. گرچه به شکل غیرمستقیم برخی از محققان در آثارشان به این مبادی اشاره کرده-

اند. قبل از بیان مبادی تصدیقی برهان اختفای الهی شلنبرگ، لازم است ابتدا معنای مبادی تصدیقی و فایده بحث از آن را مشخص سازیم.

مقصود از مبادی تصدیقی و فایده بحث از آن

ابن سینا در توضیح مبادی می گوید: «و المبادئ هي المقدمات التي منها تبرهن تلك الصناعة ولا تبرهن هي في تلك الصناعة... فالمبادئ منها البرهان و المسائل لها البرهان و الموضوعات عليها البرهان» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳/۱۵۵). در توضیح این عبارت ابن سینا می-توان گفت: مبادی برهان، قضایایی هستند که به تعبیری اجزای برهان محسوب می شوند و برهان از آن‌ها تشکیل می شود و لذا «منها البرهان» نامیده می شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱/۱۵۶).

هر علمی بر اساس یک مبادی و مبانی‌ای شکل می گیرد. حتی یک گام بالاتر، هر مسئله‌ای از یک سری مبادی شکل گرفته است. این مبادی در تقسیم عام به دو قسم تصویری و تصدیقی قابل انقسام است. مبادی تصویری علم یا هر مسئله‌ای اموری است که در معرفی موضوع و محمول آن علم یا مسئله خاص یک علم آورده می شود (فارابی، ۱۴۰۸: ۱/۲۶۶؛ خواجه طوسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۲ و ۲۳ و ۲۵؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ۱/۸۷؛ مطهری، ۱۳۸۳: ۶/۷۴۳) مبادی تصدیقی هم شامل قضایایی است که در اثبات محمول برای موضوع واسطه می شوند. (فارابی، ۱۴۰۸: ۱/۲۶۶؛ خواجه طوسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۲؛ علامه حلی، ۱۳۶۳: ۳۱۳-۳۱۲؛ نائجی، ۱۳۸۷: ۱/۸۶).

از منظر دانشمندان علم اصول، مبادی تصدیقی، از جنس تصدیق و به صورت گزاره-ای می باشند و بیانگر تصدیق ثبوت، صدق و واقعیت گزاره‌ها و مسائل یک علم و موضوعات آن‌ها هستند؛ به بیان روشن تر، مبادی تصدیقی مسائل و دلایلی هستند که موجب می گردند که ثبوت محمولات مسائل یک علم برای موضوعات آن‌ها، پذیرفته شود. (خراسانی، ۱۴۰۹: ۱/۷؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۷؛ خوئی، ۱۳۶۸: ۱/۸؛ صدر، ۱۳۸۶: ۲/۶) مرحوم نائینی به عنوان یکی از اصولیون برجسته به این نکته این طور اشاره کرده‌اند: «و المراد من المبادئ التّصديقيه هو مما يتوقّف عليه التّصديق و الإذعان بنسبه المحمول إلى

الموضوع» (نائینی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۸).

در دانش منطق مبادی تصدیقی خود به دو قسم اصول متعارفه و اصول موضوعه تقسیم می‌شوند. اصول متعارف یا اکیوم‌ها،^۱ یک یا چند اصلی هستند که دلایل و براهین آن علم بر روی آن‌ها بنا شده و خود آن اصول بدیهی و غیرقابل تردید هستند (مطهری، ۱۳۸۳: ۶/ ۴۷۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱/ ۴۲-۲۹؛ همو، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۰۰-۹۹). اصول موضوعه شامل قضایایی است که برخی از دلایل آن علم متکی به آن‌هاست، ولی خود به خود و جزمی نبوده و ذهن خلاف آن را جایز می‌شمارد و درعین حال در آن علم، دلیلی بر صحت آن‌ها اقامه نشده است و صحت آن‌ها فرض گرفته شده است (همو، ۱۳۸۳: ۴۱/ ۱). به تعبیر دیگر این اصول را می‌توان با تعبیر پیش فرض بیان داشت. پیش فرض‌ها یا مفروضات^۲، اصول موضوعه‌ای هستند که به عنوان گزاره‌های بنیادین در بحث مدنظر مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. در تعریف پیش فرض‌ها آمده است: «مجموعه‌ای از مفروضات، باورها، نگرش‌ها و ارزش‌هایی هستند که عالمان و محققان هر علم، آن‌ها را بدون احساس نیاز به اقامه دلیل و دفاع در مقابل خرده‌گیری‌های محتمل منتقدان، مبنای استدلال و سلوک علمی خویش قرار می‌دهند و با آن‌ها به عنوان اصول مسلم و بدیهی رفتار می‌کنند» (شرف‌الدین و رجبی، ۱۳۸۸: ۱۷۶). پیش فرض‌ها و مبانی علمی یک نظریه را با تقسیمی دیگر می‌توان به دو دسته «پیش فرض‌های نزدیک» و «پیش فرض‌های دور» تقسیم کرد. منظور از پیش فرض‌های نزدیک آن دسته از پیش فرض‌هایی هستند که ارتباطی نزدیک‌تر و روشن‌تر با نظریه مورد بحث دارد و منظور از پیش فرض‌های دور، دسته‌ای دیگر از مبانی هستند که با نظریه مورد بحث ارتباط مستقیم و نزدیک ندارد، بلکه با واسطه اصول و مبانی و قواعد دیگر با آن مرتبط است و آن را پشتیبانی می‌کند.^۳

۱. اصل موضوع، بُنداشت، بُن قانون «axiome»

2. preconception

۳. نکته‌ای که در بحث پیش فرض‌ها باید مدنظر داشت این است که نباید معنای عرفی از پیش فرض را در این بحث در نظر داشت. در معنای عرفی و یا معنای نادرست از پیش فرض، مراد پیش‌داوری بدون هیچ مبنا و چارچوبی است. مراد

هر علمی از مجموعه مسائلی شکل می‌گیرد که محور وحدت‌بخش آن‌ها موضوع علم خواهد بود. ثبوت محمول‌های مسائل علم، باید برای موضوع آن علم اثبات شوند تا از این طریق بتوان هر کدام از این مسائل را به شکل قوانین و قواعد کلی آن علم ارائه داد. برای نیل به این هدف باید ابتدا مسائل آن علم تعریف، آنگاه ویژگی‌ها و ماهیت موضوعات و محمولات مسائل آن علم و امور مربوط به آن‌ها بیان شوند. این امر هم برای مبادی تصویری و هم برای مبادی تصدیقی مصداق پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۲۳-۲۵). از مطالب یادشده فایده‌آشنایی با مبادی تصدیقی نیز روشن می‌شود. تا به این مبادی پی‌نبریم آشنایی کامل با مسائل آن علم هم حاصل نخواهد شد. اگرچه سخنان منطقیون و حکما ناظر به مسائل علم به شکل کلی است، اما همین امر درباره جزء جزء مسائل یک علم هم مصداق پیدا می‌کند. در بحث این تحقیق، اگر با مبادی تصدیقی برهان اختفای الهی آشنا نشویم، هم در فهم برهان و هم در تحلیل آن گام درست برنداشته‌ایم؛ از این رو ضروری است که از مبادی تصدیقی آن بحث صورت گیرد. با این بیان به چهار مبادی تصدیقی بر اساس اصطیاد و استخراج از سخنان شلنبرگ و شارحان دیدگاه او اشاره می‌کنیم. البته به این نکته هم اذعان داریم که مبادی غیرمستقیم بحث بیش از این موارد است.

مبادی تصدیقی برهان اختفای الهی شلنبرگ

۱. غیرارادی بودن فرآیند شکل‌گیری باور در انسان

شلنبرگ معتقد است ایجاد باور در وجود انسان، روندی غیرارادی^۱ داشته و تحت اختیار او نیست، بنابراین خواست او در این زمینه دخیل و مؤثر نیست، بدین معنا که نمی‌تواند آنچه متعلق باور او قرار می‌گیرد، خودش انتخاب کند.

از پیش‌فرض در بحث ما استفاده از اندوخته‌های ذهنی است که اثبات آن‌ها یا بدیهی است و یا در جای دیگر اثبات شده‌اند و به‌عنوان نقطه شروع در فهم مباحث مدنظر مورد استفاده قرار می‌گیرند. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۳۰۴-۳۰۳)

1. involuntary.

باور به چیزی تابع دلایل و شواهدی است که آن را اثبات می‌کند. چگونگی و ماهیت اشیاء و حقایق در واقعیت، موجب ایجاد باور در ما نمی‌شود و این‌گونه نیست که اگر اراده کردیم، آن باور را به دست آوریم و اگر اراده نکردیم به سمتش نرویم؛ بلکه اگر شواهد و قرائن کافی در مورد مسئله‌ای وجود داشته باشد، باور نسبت به آن در ما شکل می‌گیرد؛ بنابراین باور پدیده‌ای غیرارادی است، اما درعین حال حصول آن برای انسان تصادفی نیست، بلکه کاملاً وابسته به وجود دلایل، شواهد و قرائن است (-9: Schellenberg, 1993). (12).

بنابراین اگر خدا وجود داشته باشد و یکی از ویژگی‌های مهم او عشق مطلقش به بندگانش باشد، باید به قدر کافی ادله و شواهد برای شناختش را در اختیار آنان قرار دهد؛ زیرا تنها راه باور به خدا و در نتیجه ارتباط با او که لازمه عشق بی‌نهایت^۱ اوست، وجود قرائن و شواهد است. در این حالت است که بندگان غیرجاحد^۲ او و کسانی که به راستی در پی حقیقت‌اند، به‌طور قطع و یقین می‌توانند آن را بیابند. نتیجه چنین چیزی این خواهد بود که باید در جهان شاهد وجود هیچ‌گونه ناباوری حتی از نوع معقول و موجه آن نباشیم، درحالی که این‌گونه نیست.

در حقیقت باید گفت او از پیش فرض گرفتن این مبدأ تصدیقی، برای اثبات ناباوری معقول در بین انسان‌ها بهره می‌برد. او به دنبال بیان این نکته است که چون باور انسان به خدا تابع شواهد قرائن بوده و خواست انسان در آن دخیل نیست، تنها راه جلوگیری از ایجاد ناباوری در انسان‌ها ارائه شواهد و قرائن کافی از جانب خدایی است که ادیان توحیدی مدعی‌اند خیرخواه محض^۳ بندگان و عاشق مطلق آنان است. برای این منظور او به وجود معضلات و مسائل لاینحل در فلسفه دین در این حوزه اشاره کرده و معتقد است دلایل و قرائن مربوط به مباحث خداشناسی نه آشکارا و قاطعانه وجود خدا را اثبات

1. infinite love

۲. غیر جاحد یا غیر مقاوم و منعطف که معادل آن در انگلیسی «nonresistant» است. یعنی کسی که اگر به شواهد، ادله و قرائن مثبت وجود و حضور خدا در هستی دست یابد در مقابل آن مقاومت، انکار، عناد و لججت نمی‌ورزد.

3. omnibenevolence

می‌کنند و نه نافی آن‌اند (Ibid).

بنابراین به هر حال چون شواهد و دلایل قانع‌کننده برای اثبات وجود خدا و باور به او در اختیار نداریم، طبیعی خواهد بود که شاهد وجود ناباوری معقول در جهان باشیم؛ چون می‌توان این حالت را تصور کرد که کسانی با صدق نیت، همواره در جستجوی خدا و آثار و نشانه‌های اویند تا به او ایمان بیاورند، اما به نتیجه‌ای نمی‌رسند و چون در این راه صادقانه وارد شده و از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند، بنابراین ناباوری آن‌ها موجه و غیرقابل سرزنش است.

در تحلیل این سخن شلنبرگ که بر اساس غیرارادی بودن مقوله باور به چنین نتیجه‌ای دست یافته باید گفت با فرض صحت این مبدأ تصدیقی باز نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت؛ توضیح مطلب این که در میان متألهان مسیحی نیز امروزه غیرارادی بودن مقوله باور مطرح است. آلتون یکی از طرفداران این امر است، اما هیچ‌گاه به نتیجه‌ای که شلنبرگ گرفته، نرسیده است؛ بنابراین رد اراده‌گرایی در ساحت باور، ناباوری به وجود خدا را موجه و معقول نمی‌سازد.

۲. غایی،^۱ غیرقابل دسترسی^۲ و بی‌مانند بودن^۳ خدا

شلنبرگ معتقد است آنچه را در برهان خود درباره مفهوم خدا مدنظر قرار داده، اکثر فیلسوفان دین و معتقدان به ادیان توحیدی قبول دارند. یکی از مقدمات اصلی برخی تقریر-های برهان شلنبرگ این است که اگر خدایی که ادیان توحیدی مدعی آن‌اند، واقعاً وجود داشته باشد محب مطلق است.

او برای رسیدن به این صفت و این که باید عشق الهی را مطلق و بی‌حد انگاشت - که محوری بودن این مطلب در برهان او بیان شد - این پیش‌فرض را دارد که خدا در صورت وجود داشتن، موجودی غایی و در بزرگی خود بی‌مانند^۴ (Ibid) و غیرقابل دسترسی و

1. ultimate
2. Inaccessible
3. unsurpassably
4. unsurpassably great.

احاطه است؛ در پی فرض گرفتن این صفت است که صفات دیگر خدا را می‌توان در نظر گرفت، از جمله: متشخص بودن،^۱ همه‌توان مطلق،^۲ همه‌دان مطلق،^۳ خیرمحض و به‌ویژه حب و عشق مطلق (Ibid).

او خدا را موجود نهایی و علت هر چیز به غیر از خودش^۴ در نظر گرفته، بنابراین در نگاه او اگر خدا به وجود آورنده و منشأ تمام کمالات است، باید از عشق کامل و مطلق نیز برخوردار باشد. به دنبال این مطلب، تمامی لوازم یک عشق کامل نیز برای چنین خدایی قابل تصور خواهد بود، از جمله: ارتباط بی‌قید شرط با بندگان، در اختیار قرار دادن ادله و شواهد کافی برای شناخت خود و اگر شاهد چنین چیزی نباشیم، باید بگوییم در حقیقت اساساً چنین خدایی وجود ندارد (Ibid).

دلیل او برای اثبات چنین مطلبی این است که اگر خدا، آن‌چنان‌که پیروان ادیان توحیدی مدعی‌اند، به طرز غیرقابل دسترسی و احاطه‌ای بزرگ و بی‌نهایت باشد، به همین صورت نیز باید به طرز غیرقابل دسترسی و احاطه‌ای و به صورتی بی‌حدومرز از عشق و محبت نسبت به انسان‌ها برخوردار باشد. عشق خدا، برترین نوع عشق و کامل‌ترین حالت آن است، یعنی عشقی که خدا در آن به دنبال ایجاد یک رابطه عاشقانه با بندگان است (Schellenberg, 2002: 31 & 41).

برخی منتقدان شلنبرگ که به نقد و بررسی برهان او پرداخته‌اند، معتقدند تصویری که او از خدا ارائه می‌دهد با خدای ادیان توحیدی منطبق است. گرچه قطعاً تصور کاملاً یکسان و از هر جهت مشابهی را نمی‌توان در این ادیان از خدا یافت، ولی با چشم‌پوشی از اختلافات می‌توان خدای مدنظر همه آن‌ها را خدایی متشخص و برخوردار از نهایت مهر، محبت و عشق به بندگان دانست (Howard-Snyder, 2006: 1).

البته باید این نکته را خاطر نشان ساخت که درست است او در آثارش اذعان کرده

-
1. personal
 2. omnipotent
 3. omniscient
 4. ultimate

خدای مدنظرش، همان خدای ادیان توحیدی و ابراهیمی است و منتقدان او نیز بر این مطلب صحه گذارده‌اند (Schellenberg, 2002: 40-46)؛ اما تأکید ویژه او بر صفت محبت و عشق الهی و گزینش آن از بین تمامی صفات خدا به‌عنوان برجسته‌ترین ویژگی او، به‌طور خاص نشئت گرفته از فضای فکری مسیحیت است که توجه و تمرکز بر عشق الهی از ارکان آن است. خود شلنبرگ نیز در آثارش به این مطلب اشاره کرده و مراد خود از عشق الهی را مفهوم مسیحی آن می‌داند. به اعتقاد او خدای موردتوجه اسلام، محب است نه عاشق و تفاوت‌هایی میان این دو وجود دارد. خدایی که در فضای فکری یهودیت ترسیم می‌شود، بیشتر رابطه‌ای خشک، خشن و تکلیف‌محور با بندگانش داشته و نشانه‌ها و لوازم عشق و محبت آن‌طور که موردتوجه شلنبرگ است در آن دیده نمی‌شود. البته به‌هر حال او معتقد است مهر و دوستی از ویژگی‌هایی است که در هر سه دین دیده می‌شود، گرچه عشق مدنظر او و لوازم خاصی که دارد را باید بیشتر در خدای مسیحیت جستجو کرد (Schellenberg, 2015: 89-90).

در تحلیل این مبدأ تصدیقی برهان اختفای الهی باید گفت بر اساس تقسیم‌مبادی تصدیقی به اصول موضوعه و اصول متعارف، باید از آقای شلنبرگ پرسید که وی خدا را به‌عنوان امر غایی با ویژگی‌های یادشده مانند بی‌مانندی و عدم احاطه از کدام مدل فرض کرده است؟ اولاً در اصل موضوعی بودن امر غایی وحدت نظر بین متألّهان وجود ندارد، ثانیاً بر فرض اصل موضوعی بودن، از سنخ اصل موضوعی وجود شناختی است یا معرفت-شناختی؟

۳. نظریه نهایی‌گرایی^۱

شلنبرگ برای اثبات این مطلب که اگر خدا وجود داشته باشد، طبیعتاً باید عاشق مطلق باشد، وگرنه اساساً وجود نخواهد داشت از مبدأ تصدیقی دیگری نیز استفاده می‌کند که از آن با عنوان «نهایی‌گرایی» تعبیر کرده است. او، خدا را از سه جنبه کامل می‌داند: ۱.

1. Ultimism.

متافیزیکی (ماوراءالطبیعی)؛^۱ ۲. اخلاقی (ارزشی)؛^۲ ۳. نجات بخشی.^۳

منظور او از کامل بودن خدا از لحاظ متافیزیکی همان موجود غایی و نهایی بودن خداست، یعنی موجودی که اساسی تر از آن قابل تصور نبوده و موجودات دیگر در سایه او قابل توجه و بررسی هستند. منظور او از کمال در جنبه ارزشی و اخلاقی، برخوردار بودن خدا از تمامی ارزش های ممکن است و در نهایت از جنبه نجات بخشی، به معنای حقیقتی است که نهایی ترین سعادت و خوشبختی قابل تصور برای انسان، از طریق او حاصل می شود. او بیان می کند که جنبه سوم با بحث او ارتباط دارد (Ibid: 93).

از منظر شلنبرگ اگر خدا واقعاً موجود کامل و بی نهایی است، باید عشق کامل و بی نهایی نیز داشته باشد؛ زیرا اگر این طور نباشد، از یک جنبه خدا را محدود کرده ایم و خدایی که محدود باشد لایق عبادت و توجه نیست (Ibid: 91).

اما سؤال مهم، این است که وجه ارتباط این مطلب یعنی عشق مطلق الهی با نظریه نهایی گرایی ای که او مطرح کرده و بعد نجات بخشی آن را برجسته می کند، چیست؟ دلیلی که شلنبرگ برای اثبات آمادگی خدا و پذیرا بودن همیشگی او برای برقراری تماس و رابطه با بندگان ارائه می دهد، وجه ارتباط عشق مطلق خدا و نهایی گرایی از جنبه نجات بخشی است. توضیح این که او به طور جدّ معتقد است خدا اگر واقعاً عاشق مطلق باشد باید به دنبال ارتباطی دوسویه و کاملاً شفاف و روشن با انسان ها باشد، زیرا چنین ارتباطی ضامن هدایت^۴ و فرمان برداری انسان هاست (Ibid: 18). نتیجه هدایت و اطاعت از خدا هم یقیناً همان رستگاری انسان در کامل ترین شکل آن و نجات اوست (Ibid: 27).

درست است که باید از طرف دیگر این ارتباط دوسویه که انسان ها هستند، پاسخی داده شود که ارتباط شکل گیرد، اما خدا هم باید شواهد و دلایل کافی برای شناخت خود را در اختیار انسان ها قرار دهد تا انسان بتواند خدا را باور کند و به او ایمان آورد؛ زیرا ایمان

1. metaphysical
2. axiological
3. soteriological
4. Divine guidance.

به خدا شرط لازم برای برقراری هرگونه ارتباطی با اوست (Ibid: 39-40). سعادت و نجات نیز، محصول باور و ایمان به خداست و باور هم تابع شواهد و قرائن است؛ نتیجه این موارد این است که خدا نباید جویندگان راستین خود را در حالت حیرانی رها کرده و اجازه دهد در وضعیت ناباوری حتی از نوع موجه و معقول آن قرار گیرند (Lehe, 2004: 21 / 160).

مطالب یادشده در اندیشه شلنبرگ را می‌توان به این صورت جمع‌بندی کرد:

۱. شناخت و باور به خدا، شرط لازم برای ارتباط با خداست.
۲. باور امری غیرارادی بوده و برخاسته از خواست شخص نیست، بنابراین شرایط حصول آن باید برای انسان مهیا شود.
۳. اگر خدا واقعاً عاشق و دوست‌دار بندگانش باشد، باید شرایط ارتباط را برای هر انسانی که بخواهد در یک زمان مشخص با او ارتباط برقرار کند، فراهم کند؛ مگر این‌که خود انسان‌ها عامدانه از این حالت منصرف شوند.
۴. نتیجه نکات اول تا سوم، این است که خدای عاشق مطلق، هرگز نباید راضی شود که انسان‌ها در وضعیت عدم باور به او قرار گیرند (Schellenberg, 1993: 30-31).
۵. با توجه به نکته دوم و مطالبی که بیان آن گذشت، شرط اصلی باور به خدا و ارتباط با او، وجود شواهد و قرائن کافی برای شناخت اوست، زیرا باور تابع شواهد و قرائن است؛ بنابراین، با توجه به نکته سوم، یکی از انتظاراتی که می‌توانیم از خدای عاشق مطلق داشته باشیم، فراهم آوردن زمینه باورمندی انسان از طریق ارائه شواهد و قرائن کافی برای شناخت خویش است (Ibid: 35-38).
۶. نتیجه باور و ایمان به خدا، سعادت و نجات انسان است. خدایی که از هر لحاظ، از جمله بُعد نجات‌بخشی، نهایی و کامل است، باید عشق کامل و مطلق نیز داشته باشد؛ زیرا یکی دیگر از لوازم عشق مطلق و حقیقی این است که عاشق، خواهان سعادت و نجات معشوقش باشد (Ibid: 17-18).
۷. نکات فوق نشان می‌دهد نهایی‌گرایی، یکی از مبادی تصدیقی شلنبرگ برای توضیح و اثبات معنای عشق الهی و لوازم آن است.

در تحلیل این مبدأ تصدیقی برهان اختفای الهی می‌توان گفت نهایی‌گرایی مبتنی بر مفهوم عشق در ادبیات ادیان مختلف الهی تفاسیر یکسانی ندارد. ممکن است در دین خاصی با برداشت ارائه شده شلنبرگ هماهنگ باشد، اما در اندیشه اسلامی مبتنی بر نگاه قرآن این گونه نیست. ضمن این که مفسر این عشق الهی عمدتاً عرفای اسلامی هستند که برداشت ارائه شده از سوی شلنبرگ با این نگره عرفا سازگار نیست.

با این توضیح که عشق در ادبیات عرفانی با قرائت اسلامی، نه تنها انسان که کل عالم را در برمی‌گیرد. در واقع کل هستی متعلق عشق محسوب می‌شود. به تعبیر زیبای ابن سینا: «ان کل واحد من الموجودات يعشق الخیر المطلق عشقا غریزا و ان الخیر المطلق يتجلی لعاشقه» (ابن سینا، ۲۰۰۵: ۸۲). هر عشقی دو سوی عاشق و معشوق دارد. در عشق هستی به خدا که معشوق تکوینی همه مخلوقات محسوب می‌شود، نیاز موج می‌زند، اما از آن سو خدا بی‌نیاز محض است. او منشأ عشق است. به همین جهت در عرفان اسلامی مطرح می‌شود که عشق، اول از خدا سریان یافته و فیض پیدا کرده و آنگاه به کل هستی سریان و جریان یافته است (کاکایی، ۱۳۸۹: ۲۵۵).

با این ویژگی می‌توان از جنبه نهایی‌گرایی و نجات‌بخشی عشق الهی سخن گفت. این عشق منشأ ظهور و وصال است. عاشق در عشق خود به معشوق الهی سلوک دارد و مراتب سلوک را طی می‌کند و این مسیر با معرفت همراه است. ادیان الهی و به خصوص اسلام پیام عشق‌ورزی به خدا سر داده‌اند. لازمه ورود به عشق الهی ایمان و اطمینان قلبی است. اگر غفلت در مسیر عشق الهی بر سر راه عاشق ننشیند، نهایی‌گرایی یادشده برای او حاصل گشته و در واقع جنبه نجات‌بخشی نیز حاصل خواهد شد.

۴. مختار بودن انسان

از دیگر مبادی تصدیقی برهان اختفای الهی شلنبرگ، مختار بودن انسان است. برخی از اندیشمندانی که در زمره خداباوران قرار می‌گیرند، در پاسخ به طرح بحث اختفای الهی از سوی مدافع این برهان، آشکار بودن خدا را با مختار بودن انسان در تضاد می‌بینند؛ اما شلنبرگ معتقد است می‌توان در عین حال که مختار بودن انسان را در نظر گرفت، از خدا

انتظار داشته باشیم که به گونه‌ای روشن‌تر خود را به ما بنمایاند؛ درحالی‌که با رخ دادن ناباوری معقول و همچنین با توجه به این‌که عشق مطلق الهی باید ارتباط شخصی با انسان‌ها را در پی داشته باشد، ولی ما آن‌گونه که سزاوار است چنین چیزی را مشاهده نمی‌کنیم، بنابراین باید گفت در عین پیش‌فرض گرفتن اختیار انسان، می‌توان هم‌چنان مسئله اختفای الهی را با قوت مطرح کرد. در توضیح این مطلب باید گفت:

انسان موجودی مختار است، بدین معنا که کارهایش را از روی انتخاب خود انجام می‌دهد و موقعیت‌های اشیاء و حقایق عالم، قبل از انتخاب او، نمی‌توانند آن را محدود کنند (Swinburne, 1979: 153). یکی از مقدمات برخی تقریرهای شلنبرگ، بیان‌کننده این مطلب است که خدا اگر عاشق مطلق باشد، نباید آن‌چنان رخ در حجاب کشد که منجر به ایجاد ناباوری در انسان شود؛ اما برخی از اندیشمندان، میزانی از احتجاب خدا را برای تأمین آزادی انسان، ضروری می‌دانند (Schellenberg, 1993: 161).

سوئین برن معتقد است اگر خداوند آن‌گونه که مدافعان برهان اختفا می‌گویند، کاملاً آشکار باشد آزادی انسان در انتخاب اعمال خود دچار مشکل می‌شود. او با ذکر مثالی مقصود خویش را شفاف‌تر می‌کند. وی انسان را در چنین وضعیتی همانند کودکی می‌داند که مادرش دائماً از گوشه درب مهد کودک، به او توجه می‌کند. طبیعی است که در چنین حالتی، او تمایل نداشته باشد آنچه را خلاف رضایت مادرش است، مرتکب شود و در نتیجه قدرت انتخاب او به‌نوعی محدود شده و دایره آزادی او ضیق گشته است (Blackburn, 2015: 18-19).

از منظر بلز پاسکال نیز، خداوند بیشتر مایل است که انسان‌ها آزادانه و با قصد خود به او گرایش پیدا کنند؛ بنابراین باید خدا در اختفا باشد، چون در غیر این صورت ممکن است، دلایلی که آشکارا حاکی از وجود بی‌پرده و شفاف اویند بر قوای بینشی انسان اثر-بخش بوده و برای هدایت او به سمت شناخت خالقش مفید باشند، اما درنهایت برای آزادی اراده او مضر بوده و آن را محدود می‌کنند (الن، ۱۳۸۹: ۱۱۷). سورن کرکگور معتقد است آشکارگی خدا و حضور کامل او در زندگی بشر، مانع از ظهور عشق کامل و

مختارانه انسان به او می‌شود (اکبری، ۱۳۸۶: ۳۷).

جان هیک، اختفای الهی را به جهت آزادی انسان در پذیرش یا عدم‌پذیرش برقراری رابطه از جانب خدا ضروری می‌داند؛ زیرا معتقد است خدا ترجیح می‌دهد که ما بدون یک الزام بیرونی وجود او را پذیرفته و در مقابل خواسته‌های او متعهد باشیم (رحمتی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

او در این راستا، از تعبیر «فاصله معرفتی»^۱ استفاده می‌کند و آن را لازمه برقراری ارتباط بین انسان و خدا می‌داند، هدف او از بیان این اصطلاح، در حقیقت همان مسئله اختفای الهی است که آن را شرط محفوظ ماندن آزادی و اختیار انسان می‌داند. البته او معتقد است خداوند به قدر کفایت، شواهد و قرائنی برای شناخت خود ارائه داده است، ولی آن‌ها نمی‌توانند انسان را ملزم به پذیرش وجود خدا کنند (Hick, 1989: 275-285).

جان هیک در توضیح بیشتر دیدگاه خود، میان باور گزاره‌ای یعنی پذیرش گزاره «خدا وجود دارد» و باور و ایمان قلبی تمایز قائل می‌شود. بر اساس دیدگاه او، خدا صرفاً به دنبال این نیست که انسان‌ها نسبت به وجود او شناخت پیدا کنند؛ بلکه در پی رسوخ این باور در زندگی آنان و یا به عبارتی ایجاد حالت ایمان به خدا در درون آن‌ها است.

این حالت به همراه خود تعهد در مقابل خدا و تمایل برای ارتباط با او را در پی دارد. البته او بر روی این نکته تأکید می‌کند که باور گزاره‌ای، شرط لازم باور قلبی به خدا و ارتباط با اوست؛ بنابراین اگر خدا کاملاً آشکار باشد، انسان‌ها نمی‌توانند آزادانه وجود خدا را بپذیرند و در نتیجه آزادی آنان در انتخاب یک زندگی مؤمنانه و ارتباط با خدا نیز زیر سؤال می‌رود (Lehe, 2004: 21 / 161). او برای اشاره به باور گزاره‌ای از تعبیر «باور به

۱. معادل این اصطلاح در انگلیسی «epistemic distance» است. جان هیک بر این باور است که تولد و حیات انسان نباید در وضعیتی باشد که در آن خدا کاملاً آشکار باشد؛ بلکه وجود فاصله‌ای میان خدا و انسان لازم است، البته مقصود او فاصله مکانی نیست، بلکه فاصله‌ای معرفتی است که شرط لازم برای تحقق ایمان حقیقی است. منظور او این است که خداوند باید در اختفا و در عین حال قابل ادراک باشد؛ بنابراین خدا نباید به گونه‌ای آشکار باشد که انسان‌ها قهراً چاره‌ای جز ایمان به او نداشته و آزادی انتخاب و اختیارشان در این زمینه سلب شود.

این که^۱ و برای بیان حالت باور قلبی و ایمان، از تعبیر «باور به»^۲ استفاده کرده است (Schellenberg, 1993: 40 & 98).

شلنبرگ در عین این که تفاوتی را که هیک بین این دو حالت قائل شده می‌پذیرد، اما تحلیل متفاوتی از آن ارائه می‌دهد که با طرح اختفای الهی سازگار باشد. او برخلاف جان هیک و دیگران معتقد است اینکه انتظار داشته باشیم خداوند ادله و شواهد کافی برای شناخت خود در اختیار انسان‌ها قرار دهد، یا به عبارت بهتر در اختفا نباشد تا نا-باوری حتی از نوع موجه و معقولش در جهان رخ ندهد، آزادی انسان را در عدم‌پذیرش باور قلبی و ایمان به خدا نفی نمی‌کند (Ibid: 110).

برخی از منتقدان برهان شلنبرگ که به مبانی او توجه داشته‌اند، در تبیین این نکته او این‌گونه توضیح داده‌اند که انسان می‌تواند گزاره «خدا وجود دارد» را بپذیرد، اما در عین حال لوازم این پذیرش را در زندگی خود جاری نسازد و در مقابل گروه قلبی و ایمان حقیقی به خدا لجاجت ورزد؛ به عبارتی دیگر، انسان می‌تواند از لحاظ عقلی با دلایلی که آن‌ها را یقینی و قاطع می‌داند، به وجود داشتن خدا اذعان کند (باور گزاره‌ای)، اما هم-چنان اثری از باور و ایمان قلبی به خدا و لوازم آن از جمله مسئولیت‌پذیری در مقابل خواسته‌های خدا و میل به ارتباط با او و ... در زندگی او مشاهده نشود (Lehe, 2004: 21/ 161-162).

گرچه خدا قطعاً به دنبال ایجاد ایمان به خود در انسان‌هاست، نه صرفاً شناخت اجمالی و سطحی، اما چون لازمه چنین ایمانی و گروه حقیقی به خدا، انتخاب آزادانه این حالت توسط انسان بوده و خدا این‌گونه ایمانی را ارجح می‌داند؛ بنابراین می‌توان این حالت را تصور کرد که انسان در عین باور گزاره‌ای به خدا، آزادانه و به میل خویش باور و ایمان حقیقی به خدا را به معنایی که توضیح آن داده شد، انتخاب نکند. برخی منتقدان شلنبرگ با بیان این مطلب، درحالی که به اصل برهان او انتقادات جدی دارند، اما او را در این مطلب

1. belief that.

2. belief in.

محق می‌دانند (Ibid: 162).^۱

شلنبرگ، یکی دیگر از لوازم مهم عشق مطلق الهی را، احترام گذاردن خدا به آزادی انسان می‌داند؛ بدین معنا که گرچه از نظر او بر خدایی که عشقی بی‌نهایت نسبت به بندگانش دارد، لازم است که زمینه ارتباط با خویشتن را برای آنان فراهم سازد، ولی باید آن‌ها را در پذیرش یا رد آن آزاد بگذارد. البته او می‌پذیرد که رد ارتباط با خدا از جانب انسان، حالتی درخور سرزنش خواهد بود (Schellenberg, 1993: 9-12).

اما از نگاه او باز هم می‌توان در عین پیش‌فرض گرفتن آزادی انسان در پذیرش یا عدم پذیرش ایمان و ارتباط با خدا، عالم را به حالتی تصور کنیم که در آن حالت بتوانیم انتظار داشته باشیم که خدا در اختفا نباشد؛ یعنی ادله و شواهد کافی و حتی بسیار قوی و قاطع بر وجود خدا^۲ (Ibid: 48)، در اختیار انسان‌ها باشد، ولی هم‌چنان آزادی و قدرت انتخاب آنان ملحوظ باشد.

در این حالت می‌توان، این وضعیت را نیز تصور کرد که انسان‌ها به گونه‌ای البته قابل سرزنش، در مقابل ایمان به خدا و ارتباط با او مقاومت ورزند؛ گرچه وقوع چنین فرضی که تصور آن ممکن است، با عشق مطلق الهی ناسازگار است و در جهانی که ادیان توحیدی ادعا می‌کنند چنین خدایی با این ویژگی‌های خاص وجود دارد، نباید شاهد وقوع هیچ‌گونه ناباوری حتی از نوع معقول و موجه آن باشیم (Ibid: 45).

۱. مسئله یادشده یعنی مختار بودن انسان به‌عنوان یکی از مبادی نظریه برهان اختفای الهی از منظر سازگار گرای (Compatibility) و ناسازگار گرای (Incompatibilist) هم قابل طرح است. عمدتاً سازگار گرای و نقطه مقابل آن یعنی ناسازگار گرای در مقوله همخوانی اختیار انسان با مسئله ضرورت علی مطرح است، اما در برخی از آثار و اندیشه‌ها این امر با مسئله علم الهی هم در نظر گرفته شده است. در بحث نگاشته حاضر سازگار گرای و ناسازگار گرای در معنای اول آن یعنی همخوانی و ناهمخوانی با مسئله ضرورت علی طرح می‌شود. در قرائت شلنبرگ و مسئله اختیار عمدتاً با خوانش سازگار گرای تناسب پیدا می‌کند. با توجه به توضیحات ارائه شده در متن در مسئله اختفای الهی با پذیرش مختار بودن انسان مقوله اختفای الهی طرح می‌شود. البته در خوانش ناسازگار گرایان الزاماً مسئله جبر گرای (Determinism) خود را نمایان نمی‌سازد. ممکن است کسی با پذیرش اختیار آدمی باین حال به عدم تناسب مسئله اختیار با ضرورت علی نظر داشته باشد.

۲. از نگاه او یکی از این شواهد قوی می‌تواند تجربه دینی باشد.

در حقیقت شلنبرگ در این قسمت به دنبال اثبات این مطلب است که می‌توانیم در عین این که معتقد به لزوم مختار بودن انسان هستیم، همچنان انتظار داشته باشیم که حضور خدا در جهان ما آشکارتر و به دور از هرگونه احتجایی بوده و اختفایی از ناحیه او در کار نباشد و ناباوری‌های حتی موجه و معقول هم در آن رخ ندهند.

بنابراین به‌عنوان نتیجه پایانی باید گفت او اختیار انسان را به‌عنوان یک مبدأ تصدیقی برای برهان خویش پیش‌فرض گرفته و با تحلیلی که ارائه می‌دهد و آن را به تفصیل شرح دادیم، معتقد است تضادی بین طرح برهان اختفای الهی و اعتقاد به مختار بودن انسان وجود ندارد؛ پس لازم نیست به بهانه حفظ آزادی انسان و قدرت انتخاب او، اختفای الهی را بپذیریم و از کنار آن به راحتی عبور کنیم، زیرا می‌توان در عین قائل بودن به مختار بودن انسان همچنان معتقد به وجود پدیده اختفای الهی در جهان باشیم.

درباره مسئله اختیار و برهان اختفای الهی باید گفت مسئله اختیار به مانند بسیاری از موضوعات اصیل فلسفه دین تاریخ درازی دارد و همواره متفکران درباره آن اظهار نظر کرده‌اند. (پلانتینجا، ۱۳۷۶: ۲۹) همان‌طور که در توضیح مسئله اختیار در سطور قبل آمد میان متألّهان نیز در این زمینه اختلاف وجود دارد. با پذیرش دیدگاه متألّه‌ای چون کرکگور می‌توان تن به نظریه شلنبرگ داد، اما همان‌طور که ملاحظه شد درباره اختیار دیدگاه‌های یکسانی میان باورمندان به خدا وجود ندارد (همو، ۱۳۷۴: ۲۸۹-۲۵۳؛ پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۲۰-۱۱۶). می‌توان با قرائت خاصی در این باره از لوازم دیدگاه شلنبرگ فاصله گرفت. از جمله نوع نگاهی که حکمای اسلامی همچون ملاصدرا در این زمینه ارائه کرده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶: ۶/۳۸۶-۳۸۵). با تحلیلی که امثال صدرا ارائه می‌کنند لازمه اختیار انسان هم پذیرش خدا و صفت علم پیشین اوست و هم نفی جبر و اضطرار در افعال آدمی. اگر افعال آدمی از روی اختیار نباشد واقع‌نمایی علم الهی هم زیر سؤال خواهد رفت. چرا که این واقع‌نمایی مستلزم آن است که انسان‌ها افعال خود را به همان صورتی که لازمه وجودی آنهاست به همان صورت انجام دهند و در این امر جبر تکوینی وجود دارد. از این رو اختیار آدمی سبب پذیرش اختفای الهی نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

مبادی تصدیقی یک علم و یا یک مسئله علمی از آن جهت مهم هستند که نقطه اتکا و محور مسائل و مباحث آن علم و موضوعی‌اند که در یک مسئله علمی به دنبال اثبات آنیم؛ به بیان روشن‌تر، آنچه سبب پذیرش ثبوت محمولات مسائل یک علم برای موضوعات آن گردیده و همچنین مدعای مدنظر در یک مسئله علمی را به اثبات می‌رساند، مبادی تصدیقی آن‌اند.

برهان اختفای الهی در بین براهینی که مقرران آن‌ها مدعی‌اند می‌توانند دلایل کار-آمدی علیه وجود خدا قلمداد کردند، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. مقرر اصلی این برهان که به‌ویژه در سال‌های اخیر مورد توجه مجامع علمی و فیلسوفان دین قرار گرفته، شلنبرگ فیلسوف کانادایی معاصر است. بعد از ارائه این برهان توسط او، گرچه متفکران بسیاری چه در فضای غرب و چه در فضای اسلامی، کوشیدند تا آن را به نقد بکشند، اما به نظر می‌رسد به‌منظور دستیابی به نقدی جامع‌تر و کارآمدتر، توجه به مبادی تصدیقی این برهان ضروری است.

با بررسی آثار شلنبرگ می‌توان به چهار مبدأ تصدیقی برای برهان او دست یافت: ۱. غیرارادی بودن فرآیند شکل‌گیری باور در انسان؛ ۲. موجود غایی، بی‌مثل و مانند و غیرقابل احاطه و دسترسی بودن خداوند؛ ۳. نظریه نهایی‌گرایی؛ ۴. مختار بودن انسان.

از منظر شلنبرگ، شکل‌گیری باور و ایجاد آن در درون انسان، امری خارج از اختیار اوست؛ بدین معنا که تابع شواهد و قرائن است، یعنی اگر در مورد موضوعی شواهد و قرائن کافی و قانع‌کننده‌ای در دسترس باشد، باور به آن موضوع در وجود انسان شکل خواهد گرفت؛ متقابلاً اگر شواهد کافی و قانع‌کننده در مورد یک موضوع موجود نباشد، باور به آن نیز شکل نخواهد گرفت. او معتقد است در مورد وجود خدا چنین شواهد و دلایلی وجود ندارد، چون خدا در اختفاست؛ بنابراین طبیعی است که در برخی انسان باور به او شکل نگیرد و شاهد خدا ناباورانی باشیم که باید عدم پذیرش خدا از سوی آنان را موجه و معقول بدانیم.

از دیدگاه شلنبرگ، خدایی که ادیان توحیدی مدعی وجود آن‌اند، موجودی غایی و علت و سرمنشأ تمام کمالات است. نتیجه چنین پیش‌فرض تصدیقی در مورد خدا لزوم برخورداری او از نهایت عشق و محبت نسبت به بندگانش می‌باشد. این عشق لوازمی در پی خواهد داشت که مهم‌ترینش لزوم تلاش خدا برای برقراری ارتباط با بندگان و در اختیار قرار دادن شواهد و نشانه‌های کافی بر وجود خویش، برای آن‌هاست.

نظریه‌نمایی گرایشی که مبدأ تصدیقی دیگری است که شلنبرگ از آن بهره می‌گیرد، بر لزوم کامل بودن خدا از بُعد نجات بخشی است؛ یعنی اگر خدای مدنظر ادیان توحیدی از همه جهات کامل است، از این بعد نیز باید کامل بوده و در نتیجه همه شرایط فلاح و رستگاری انسان‌ها را فراهم آورد. قطعاً یکی از مهم‌ترین عوامل سعادت و نجات انسان‌ها، هدایت آنان از طریق برقراری ارتباط از جانب خدا با آن‌ها و در اختیار قرار دادن شواهد و نشانه‌های کافی بر وجودش است.

برخی منتقدان برهان شلنبرگ، اختلافی الهی را لازمه حفظ اختیار انسان می‌دانند؛ اما او معتقد است، می‌توان در عین این که مختار بودن انسان را مفروض می‌گیریم، قائل به اختلافی الهی شده و آن را به‌عنوان شاهدی قوی علیه وجود خدا محسوب کنیم.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارد.

ORCID

Yaser Hashemi
Abuzar Ragabi



<https://orcid.org/0000-0001-6783-9810>



<http://orcid.org/0009-0006-4139-2946>

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۲۰۰۵ م)، رساله فی العشق، دمشق: دارالفکر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۴ ق)، الشفاء، شرح طه حسین پاشا، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- احمد حسینی، نصیر و عبدالرسول کشفی، (۱۳۹۳)، «تحلیل انتقادی دیدگاه جان شلنبرگ در باب مسئله خفای الهی»، پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، شماره دوم، پیاپی ۲۴، ص ۱۵۸-۱۳۳.
- احمد حسینی، نصیر، (۱۳۹۵)، «نقد استدلال خفای الهی با تکیه بر آرای موزر»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، دوره ۱۷، شماره ۴، ص ۱۴۹-۱۲۹.
- اصفهان‌ی، محمدحسین، (۱۳۶۸)، بحوث فی الاصول، ۳ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- افضلی، عبدالرئوف و عزالدین رضائزاد، (۱۳۹۷)، «واکاوی برهان خفای الهی از چشم‌انداز فلسفه اسلامی»، قبسات، شماره ۸۷، ص ۵۷-۲۳.
- اکبری، رضا، (۱۳۸۶)، ایمان‌گرایی: نظریات کرکگور، ویتگنشتاین و پلانتینگا، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- آزادگان، ابراهیم و یاسر خوشنویس، (۱۳۹۸)، انسان و خدای محجوب، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.
- بوبر، مارتین، (۱۳۹۲)، کسوف خداوند: مطالعاتی در باب رابطه دین و فلسفه، تهران: فرزانه روز.
- پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۷۶)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- پلانتینجا، الوین و دیگران، (۱۳۷۴)، کلام فلسفی (مجموعه مقالات)، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: انتشارات صراط.
- پلانتینجا، الوین، (۱۳۷۶)، فلسفه دین (خدا، اختیار و شر)، ترجمه محمد سعیدی مهر، قم: طه.
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۶۳)، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، قم: بیدار.
- خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ ق)، کفایة الاصول، قم: آل البيت.
- خوئی، ابوالقاسم، (۱۳۶۸)، اجود التقریرات، دو جلدی، چاپ دوم، قم: کتابفروشی مصطفوی.

- دهقان، رحیم، (۱۳۹۶)، «تحلیل و نقد رهیافت شلنبرگ در رابطه با عشق خدا به مخلوقات»، فصلنامه علمی-پژوهشی، اندیشه نوین دینی، شماره ۵۰، ص ۱۳۰-۱۱۶.
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۳)، علم هرمنوتیک و منطق فهم دین، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- رحمتی، انشاءالله و بهروز اسدی و بابک عباسی، «نقد و بررسی برهان اختفای الهی جان شلنبرگ، بر مبنای تئاهی صفات فعلی و حکمت الهی»، (۱۳۹۹)، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی، سال ۲۲، شماره ۱، پیاپی ۸۳، ص ۲۶-۹.
- رحمتی، انشاءالله، (۱۳۸۴)، کیمیای خرد: جستارهایی در زمینه دین و اخلاق، تهران: سوفیا.
- زرکنده، بتول و امیرعباس علی‌زمانی، (۱۳۹۳)، «اختفای الهی به مثابه مصداقی از شرب بی‌وجه»، جستارهای فلسفه دین، شماره دوم، ص ۷۲-۵۳.
- سبزواری، هادی بن مهدی، (۱۳۶۹)، شرح المنظومه، تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی، تهران، نشر ناب.
- شرف‌الدین، سید حسین و محمود رجیبی، (۱۳۸۸)، «مروری بر ویژگی‌های فرضیه و نقش آن در مطالعات تجربی»، فصلنامه معرفت فلسفی، شماره ۲۶، ص ۱۸۴-۱۵۱.
- صدر، سید محمدباقر، (۱۳۸۶)، دروس فی علم الاصول، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۶)، الحکمه المتعالیه فی الأسفار الأربعة، قم: المكتبة المصطفویة.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۷) اصول فلسفه و روش رئالیسم، با حاشیه مرتضی مطهری، چاپ بیست و پنجم، تهران: صدرا.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، (۱۴۰۳ ق)، شرح الاشارات و التنبیحات (مع المحاکات)، قم، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد، (۱۴۰۸ ق)، المنطقیات، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- کاکایی، قاسم، (۱۳۸۹)، هستی و عشق و نیستی، تهران: هرمس.
- محمدپور، سکینه امیرعباس علی‌زمانی، (۱۳۹۵)، «مسئله خفای الهی از دیدگاه جان شلنبرگ و پل موزر»، جستارهای فلسفه دین، شماره دوم، ص ۸۵-۶۷.
- محمدپور، سکینه امیرعباس علی‌زمانی، (۱۳۹۷)، «شلنبرگ، هیک و سوئین‌برن در مواجهه با مسئله

ارزیابی مبادی تصدیقی برهان اختفای الهی در اندیشه شلنبرگ؛ هاشمی و رجیبی | ۲۶۹

خفای الهی»، فلسفه دین، دوره ۱۵، شماره ۲، ص ۳۴۴-۳۴۲.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۹)، آموزش فلسفه، چاپ دوم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۳)، شرح نهاییه الحکمه، چاپ دوم، قم: موسسه امام.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۴)، شرح برهان شفا، تحقیق و نگارش محسن غرویان، قم: مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، مجموعه آثار: شرح اصول و فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.

الن، دایا جینیس، (۱۳۸۹)، سه آستانه نشین: بلز پاسکال، سورن کرکگور و سیمون وی، ترجمه رضا

رضایی، تهران: نشر نی.

نائیجی، محمدحسین، (۱۳۸۷)، ترجمه و شرح تمهید القواعد، قم: مطبوعات دینی.

نائینی، محمدحسین، (۱۴۱۷ ق)، فواید الاصول، بی جا: دفتر انتشارات اسلامی.

نراقی، آرش، (۱۳۹۳)، حدیث حاضر و غایب، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه معاصر.

References

- Schellenberg, J. L. (2005). "The Hiddenness Argument revisited (I)", *Religious Studies*, vol. 41, issue. 02, Cambridge: Cambridge University Press, P.201-215.
- Hick, John (1989). *An Interpretation of Religion: Human Responses to the Transcendent*, London: Palgrave Macmillan.
- Schellenberg, J.L. (1993). *Divine Hiddenness and Human Reason*, Ithaca & London: Cornell University Press.
- Schellenberg, J.L. (2015). *The Hiddenness Argument: Philosophy's New Challenge to Belief in God* Oxford: Oxford University Press.
- Schellenberg, J.L. (2002). "What the Hiddenness of God Reveals: A Collaborative Discussion", *Divine Hiddenness New Essays*, Edited by Daniel Howard – Snyder Paul & K. Moser, Cambridge, New York: Cambridge University Press.
- Howard-Snyder, Daniel. (2006). "Hiddenness of God", *Encyclopedia of philosophy*, edition 2, London: MacMillan.
- Lehe, Robert T., (2004). "A RESPONSE TO THE ARGUMENT FROM THE REASONABLENESS OF NONBELIEF", *Faith and Philosophy*, Vol. 21 No. 2, P. 159-174.
- Swinburne, Richard. (1979). *The Existence of God*, Oxford: Clarendon Press.
- Blackburn, Adam Travis (2015). *Challenging The 'Hidden Assumption in J. L. Schellenberg's Hiddenness Arguments: An Exploration into The Nature of Divine Love*, Toronto: Ryerson University.

Moser, Paul k. (2004). "Divine Hiddenness Justifies Atheism", in *Contemporary Debates in Philosophy of Religion*, eds. Michael L. Peterson, and Raymond J. VanArragon, USA: Blackwell Publishing.

References [in Persian]

- Alen, Daiya Jenis, (2008), *Three Thresholds: Pascal, Soren Kierkegaard, and Simon Weyl*, Translated by Reza Rezaei, Tehran: Nay Publications. [In Persian]
- Ahmadi Hosseini, Nasir and Abdolrasoul Kashfi, (2014), Critical Analysis of John Searle's View on the Issue of Divine Hiddenness, *Journal of Philosophy of Religion (Hekmat Nameh)*, Issue 2, No. 24, pp. 158-133. [In Persian]
- Ahmadi Hosseini, Nasir, (2016), Critique of the Argument of Divine Hiddenness Based on Moser's Views, *Philosophical-Theological Research Journal*, Volume 17, Issue 4, pp. 149-129. [In Persian]
- Afzali, Abdul Rauf and Azaddin Rezanejad, (2018), Investigating the Argument of Divine Hiddenness from the Perspective of Islamic Philosophy, *Ghabasat*, Issue 87, pp. 57-23. [In Persian]
- Azadegan, Ebrahim and Yaser Khoshnevis, (2019), *Man and the Veiled God, First Edition*, Tehran: Scientific Publications Institute of Sharif University of Technology. [In Persian]
- Akbari, Reza, (2007), *Faith Gathering: Theories of Kierkegaard, Wittgenstein, and Plantinga*, Qom: Institute for Islamic Sciences and Culture Research. [In Persian]
- Buber, Martin, (2013), *Eclipse of God: Studies in the Relationship between Religion and Philosophy*, Tehran. [In Persian]
- Dehghan, Rahim, (2017), Analysis and Critique of Searle's Approach to God's Love for Creatures, *Scientific-Research Quarterly*, New Religious Thought, Issue 50, pp. 130-116. [In Persian]
- Farabi, Abu Nasr Mohammad ibn Mohammad, (1987), *Al-Mantiqiyat*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Persian]
- Helli, Hasan ibn Yusuf, (1984), *The Precious Essence in Explaining Abstract Logic*, Qom: Bidar. [In Persian]
- Ibn Sina, Husayn ibn Abdullah, (1986), *Risalah fi al-Ishq*, Damascus: Dar al-Fikr. [In Persian]
- Ibn Sina, Husayn ibn Abdullah, (1983), *Al-Shifa, Explanation by Taha Hossein Pasha*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Persian]
- Isfahani, Mohammad Hussein, (1949), *Research in Principles*, 3 volumes, Qom: Publications Office affiliated with the Teachers' Society of Qom Seminary. [In Persian]
- Kakayi, Qasim, (2010), *Existence, Love, and Non-Existence*, Tehran: Hermes. [In Persian]

- Khorasani, Mohammad Kazem, (1988), *Kefayat al-Usul*, Qom: Al Al-Bayt. [In Persian]
- Khoei, Abul Qasim, (1948), *Ajwad al-Taqaereerat*, Two Volumes, Second Edition, Qom: Mustafawi Bookstore. [In Persian]
- Mohammadpour, Sakineh Amir Abbas Alizamani, (2016 AD), The Issue of Divine Hiddenness from the Perspectives of John Searle and Paul Moser, *Journal of Religious Philosophy*, Issue 2, pp. 85-67. [In Persian]
- Mohammadpour, Sakineh Amir Abbas Alizamani, (2018), Searle, Hick, and Swinburne in Confrontation with the Issue of Divine Hiddenness, *Philosophy of Religion*, Volume 15, Issue 2, pp. 364-342. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Mohammad Taghi, (2000), *Teaching Philosophy*, Second Edition, Tehran: Islamic Propagation Organization. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Mohammad Taghi, (2005), *Sharh Burhan Shifa*, Research and Editing by Mohsen Ghorvian, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Mohammad Taghi, (2004), *Sharh Nihayat al-Hikmah*, Second Edition, Qom: Imam Institute. [In Persian]
- Motahari, Morteza, (2004), *Collected Works: Explanation of Principles, Philosophy, and Realism Method*, Tehran: Sadra. [In Persian]
- Naeiji, Mohammad Hossein, (2008), *Translation and Commentary on Tuhid al-Qawaid*, Qom: Religious Publications. [In Persian]
- Nayini, Mohammad Hossein, (1996), *The Benefits of Principles*, Unpublished: Islamic Publications Office. [In Persian]
- Naraqi, Arash, (2014), *Present and Absent Hadith*, Second Edition, Tehran: Negah Moaser Publications. [In Persian]
- Peterson, Michael, et al., (1997), *Rationality and Religious Belief*, translated by Ahmad Naraghi and Ibrahim Soltani, Tehran: Tarh-e Now. [In Persian]
- Plantinga, Alvin, et al., (1995), *Philosophical Theology (Collection of Articles)*, translated by Ahmad Naraghi and Ibrahim Soltani, Tehran: Serat Publications. [In Persian]
- Plantinga, Alvin, (1997), *Philosophy of Religion (God, Freedom, and Evil)*, translated by Mohammad Saeidi-Mehr, Qom: Taha Publisher. [In Persian]
- Rahmati, Inshallah, Behrouz Asadi, and Babak Abbasi, (2019) Critique and Examination of John Searle's Argument of Divine Hiddenness, Based on the Transcendence of Current Attributes and Divine Wisdom, *Philosophical-Theological Research Journal*, Volume 22, Issue 1, No. 83, pp. 26-9. [In Persian]
- Rabbani Gilani, Ali, (1963), *Science of Hermeneutics and Logic of Understanding Religion*, Qom: Publications of the Management

- Center of Qom Seminary. [In Persian]
- Rahmati, Inshallah, (1965), *The Alchemy of Wisdom: Essays on Religion and Ethics*, Tehran: Sophia. [In Persian]
- Sabzevari, Hadi ibn Mahdi, (1949), *Sharh al-Manzumah, Comments by Hasan Hasan-Zadeh Amoli*, Tehran: Nashr Nab. [In Persian]
- Sharaf al-Din, Sayed Hossein and Mahmoud Rajabi, (2009), "Review of the Characteristics of Hypothesis and Its Role in Experimental Studies," *Philosophical Knowledge Quarterly*, Issue 26, pp. 184-151. [In Persian]
- Sadr, Sayed Mohammad Baqir, (2007), *Lessons in Principles of Jurisprudence*, Qom: Islamic Information and Documents Center. [In Persian]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim, (2007), *Al-Hikmat al-Muta'aliya fi al-Asfar al-Arba'a*, Qom: Mustafawi Library. [In Persian]
- Tabatabaei, Mohammad Hussein, (1979), *Principles of Philosophy and the Realism Method*, with Marginal Notes by Morteza Motahhari, Twenty-Fifth Edition, Tehran: Sadra. [In Persian]
- Tusi, Nasir al-Din Mohammad ibn Mohammad, (1983), *Sharh al-Isharat wa al-Tanbihat (Ma al-Muhakat)*, Qom: Ketab Publication Office, Second Edition. [In Persian]
- Zar Kandeh, Batoul and Amir Abbas Alizamani, (2014), "Divine Disappearance as an Example of Baseless Evil," *Journal of Religious Philosophy*, Issue 2, pp. 72-53. [In Persian]

استناد به این مقاله: هاشمی، یاسر، رجیبی، ابوذر. (۱۴۰۲). ارزیابی مبادی تصدیقی برهان اختفای الهی در اندیشه شلنبرگ، فصلنامه علمی حکمت و فلسفه، ۱۹(۷۶)، ۲۴۳-۲۷۲. doi: 10.22054/wph.2023.70736.2121



Hekmat va Falsafeh (Wisdom and Philosophy) is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.